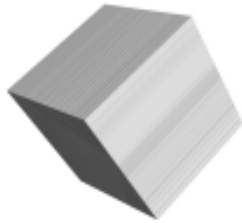


## تقابل خلیقات ایرانی با توسعه - بخش پایانی



## پیش شرط توسعه: پالایش خلیقات منفی، ارایه تفسیری نواز جهان بینی ایرانی

دکتر علی اکبر کرباسیان

در بخش نخست این نوشتار به مهم ترین دیدگاهها، نظریات و داوری های ناظران غربی در مورد روحیات و خلیقات ایرانیان و مهم این خصوصیات در عدم توسعه اقتصادی ایران اشاره کردیم. در این بخش، ضمن واگویی کردن نظریات برخی دیگر از این خارجیان، درستی یا نادرستی داوریهای آنان را مورد بررسی قرار داده ایم. در پایان منابع و مأخذی که در این نوشته از آنها بهره گرفته ایم، ذکر شده است.

### سنت گرایی:

ایرانی با آنکه در طول تاریخ ستم ها دیده و بیدادگری های زیادی را تجربه کرده است، هنوز باوقار، سرزنده، مؤدب و متواضع است، باذشاط و باذوق و باسلیقه است. وی ذاتاً نکته سنج، بذله گو و مزاح است. ایرانی دوست دارد که عالمی را مسخره کند و حاکمان خود را دست اندازد. به شهادت تاریخ، ایرانی نشان داده که خونگرم است، صاحب عاطفه است، متمدن، لایق و فناپذیر است. این ملت از چنان قدرت و نفوذ فرهنگی بی نظیری برخوردار است که تاکنون به دفعات مکرر مهاجمین و متجاوزین نسبت به خود را در خود مستحیل و آنها را از فرهنگ خود بهره مند ساخته است.

ایرانی خواهان حفظ وضعیت موجود (status quo) است. ایرانی بر حسب بینش های دینی و نیازهای اجتماعی خود ذاتاً صبور، قانع، تساهل خواه، سکون طلب و وقفه دوست است. وی به وجود اصولی ثابت و بدون تغییر اعتقاد دارد. پس هر گونه تغییر را سراب و غیرواقعی می داند و اصالت تغییر را پذیرا نیست. برای ایرانی همه چیز جاودانه، ثابت و تغییرناپذیر است. حتی زمان مطلق است، بی ارزش است و

قدرت درک وی بالاست و در امر تقلید استعداد بسیار دارد. وی در برابر پدیده های وارداتی غربی شدیداً اثرپذیر است، آسیب پذیر و تغییرپذیر است. منتهی تا زمانی که پدیده های جدید بر وی تحمیل نشوند، بر مبنای سنت های دیرین جامعه خود، حرکت می کند. توسعه با درنگ و سکون سازگار نیست و با آن در تقابل است. توسعه، نفی ثبات و سکون می کند و اصالت را به هر آنچه گذراست، می دهد. برای زمان اصالت قایل است. تحقیق در امور زندگی و جامعه را ملازم خود می داند. در فرایند توسعه، توجه از گذشته گرفته و نسبت به آینده معطوف می گردد. جهان بر مبنای علم، تفسیر و تعبیر می گردد. با توسعه، علوم و فنون جدید پدیدار می شوند و تحول، تحرک و تغییر اصالت می یابند.

### لاف زنی:

ایرانی اهل لاف و گزاف و یاوه گویی است. در لاف، با طنز و یا نیشخند سخن می گوید. وی در برابر امرا و حکام خود متملق، مدیحه پرداز و قصیده سراسر است. مثلاً شاعری درباری می گوید:

مستقل از زندگی اقتصادی و اجتماعی وی عمل می کند. آنچه وی به صورت امور متغیر و حادث در زمان و مکان مشاهده می کند، برای و مجازی هستند. ولی امور مجازی، به دلیل ناپایداری و گذرا بودن، همه خالی از اصالت هستند. ایرانی تغییر دهنده چیزی نیست و بیم دارد که مبادا وضع از آنچه که هست بدتر شود. پس میلی به ایجاد تغییر و دگرگونی ندارد. به هر آنچه مطابق راه و رسم پدرانش است، ارجح می گذارد و تا آنجا که مقدور است، کارها را به شیوه اجدادی خود انجام می دهد. وی نسبت به توسعه، بدبین است و از سنت شکنی هراس دارد. وی شکستن سنت ها، و عادات را تجاوز به حریم ارزش های معمول در جامعه خود می داند و از بدعت گذار، بیزاری می جوید.

ایرانی عجول است، محقق، مخترع و مکتشف نیست، در شیوه های زندگی خود خام، بی مهارت و مقلد است. در طول تاریخ، نوآوری فنی نداشته است. تفوق تاریخی وی در دوران پادشاهی هخامنشیان از بابت ایجاد سیستم حکومتی کارا و نظامی گری بوده است. ایرانی نسبت به نوآوری ها و فن آوری های جدید نیز کنجکاو قابل توجهی ندارد. ولی

دروغ گویی و سوگند به دروغ و تقلب باعث ایجاد بدبینی، تفرقه و زبونی می شود و با توسعه در تقابل است. در جامعه ای که چرب زبانی، خدعه، تملق، فریب، عجله و میان برزدن وجه غالب است، علم پیشرفت و کاربرد ندارد. این صفات عاری از شجاعت هستند.

دورویی و تملق و تعجیل منشاء عقب افتادگی و تخریب بنیان علمی جامعه و گسترش عدم اعتماد عمومی است. اساس توسعه بر پایه راستی و علم محوری، عقل گرایی و احترام و اعتماد متقابل در معاملات استوار است. تزویر مروج پایداری جامعه نیست و با توسعه همسازی ندارد. لازمه توسعه آن است که نقاب ها از چهره ها برگرفته شوند، ظاهر و باطن یکی شود و از کلمات معنای واحد استخراج گردد.

### تصوف گرایی:

یک جهان بینی لطیف و عرفانی، ملت ایران را در بر گرفته است. ایرانی طبعی شاعرانه دارد. با زبان چون قند پارسی و با ادبیات دل نشین عرفانی، پرورش یافته و صوفی صفت شده است. تصوف، جهان بینی فلسفی ایرانی را تشکیل می دهد. پس وی خود را جزیی از ذات ثابت و مطلق الهی می داند و از پروردگار خود ارزش و اعتبار می گیرد. وی حامل بار امانت الهی است و پس از پایان یافتن این زندگی موهوم، دوباره به مبدأ خود رجعت می کند. پس برای آنچه در زمان و مکان واقع می شود، یعنی امور محسوس و گذرا ارزشی قایل نیست، کار بدنی خود را خوار می شمارد، نسبت به مال دنیا و ثروت اندوزی بی علاقه است، نسبت به خود، نسبت به مادیات و جهان ناباور است. وی طالب آسایش و آرامش و خواهان رجعت به مبدأ بی زمان خود است. پس جهان را سرابی فریبنده می پندارد که حيله گری می کند و قابل اعتماد نیست. ایرانی کار و تلاش و خطرپذیری نمی کند و بدین منوال به ثروت دست نمی یابد تا آن را در جهت توسعه به کار اندازد.

ایرانی نسبت به خود و نسبت به دیگران نیز بی اعتماد و ناباور است. وی نسبت به پدیده های علمی و دانسته ها و تجربه های مسلم

متوسل می شوند. بازاریان و کسبه در معاملات خود دایماً سوگند یاد می کنند. در حالی که معامله صحیح، سخن راست و کالای خوب نیازی به قسم ندارد. هنگامی که دروغ و فریب موجب تسهیل انجام مقاصد معامله گر ایرانی می شود، وی نه فقط دروغ گفتن را مجاز می شمارد، بلکه آنرا بسیار به جا می داند. (۸) بسیاری از ایرانیان از خیرخواهی، حقیقت جویی، بلندنظری و حق شناسی تهی شده اند. این عده پایبند درستی، تقوی، عدالت جویی و راستگویی نیستند. دروغگویی در ایران حکم هنر را پیدا کرده



است و بسیاری در اینکار به درجه استادی رسیده اند. از هنگامی که شاعر شیرین سخن سعدی گفت: "دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز هر دروغ و دغلی مصلحت آمیز قلمداد شده است. ایرانی به نادرستی و زرنگی خود می نازد و با تفاخر و مباهات داستان دزدی ها، کلاهبرداری ها و طفره رفتن ها از پرداخت حقوق دولت را در مجالس نقل می کند. بدتر از همه اینکه شنوندگان، نیز وی را زرنگ و محق تلقی می کنند و می ستایند.

نزد بسیاری از ایرانیان، درستی و راستی، بی شعوری محسوب می شود. به همین مناسبت ایرانی خود را جزو باهوش ترین و زرنگ ترین ملل روزگار می داند و مردم مغرب زمین را ساده لوح، زودباور و کودن می شناسد.

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تابوسه بر رکاب قزل ارسلان زند به شهادت تاریخ، پادشاهان ایرانی علاقه فراوانی به خوشگذرانی و مجالس بزم و شعرخوانی داشته اند. آنان مدیحه سرایان شکم پرست را به دور خود جمع می کردند. شعرای درباری نیز وقیحانه اشعاری سرشار از تملق و چاپلوسی در وصف عشق بازی ها، جنگ ها، شکارها و حتی تاج و تخت و اسب و رکاب و شمشیر مبارک می سرودند.

خوی چاپلوسی و تملق گویی از این طبقه به میان مردم ایران سرایت کرد. جملات و کلماتی مانند "توکر تو هستم"، "چاکر تو هستم"، "کوچک شما هستم" یا "بنده" و "مخلص" و غیره و غیره هنوز بین مردم رایج است. شعرا در مقابل دریافت "صله"، آیین شخصیت پرستی را بین مردم رواج دادند.

توسعه با تملق گویی و مدیحه سرایی برای امرا، حاکمان ستمگر و شایستگی های موهوم موروثی و انتصابی در تعارض است. شاعری که در رؤیا زیست می کند و به جای کار و کوشش و پرداختن به واقعیات به اندرز می پردازد و حرف مفت به مردم تحویل می دهد و باعث استمرار حکومت های مطلق العنان می شود، در پیشبرد توسعه جایی ندارد. (۷) در توسعه، شایستگی ها همه اکتسابی هستند. ایرانی، متظاهر و اهل "تعارف" کردن است، ولی "تعارف" ایرانی، که شاخه ای از بدنه همان درخت تملق گویی ها و مدیحه سرایی های وی است، جدی نیست و حقیقت ندارد. تعارفات ایرانی جملاتی تهی و بدون محتوا و فاقد صمیمیت هستند که در کمال ظرافت ادبی رگباروار نسبت به میهمانان به کار برده می شوند. این تعارفات، زاید و بیهوده هستند. اینکه چه کسی اول از در خارج شود، معلوم نیست به کجای کاینات آسیب خواهد رسانید. ولی تعارف نباید با احترام اشتباه گرفته شود. دروغ گویی که حد افراط لاف زنی و تقلب و نادرستی است در امور به ناخوشی ملی و عیب فطری ایرانی مبدل شده است. رجال متملق و شیفته جاه و مقام در ایران جهت فریب دادن رقبا و دغل بازی و خدعه با مردم به دروغ گویی

و نسبت به آموخته های خود بی اعتماد است و بدون استفاده از کنار آنها می گذرد. وی در فکر توشه آخرت است و زمانی در زندگی خود بالاخره فراغت معنوی را بر سود و دستمزد ترجیح می دهد.

تصوف تا اعماق روح ایرانی و فرهنگ ایرانی نفوذ کرده است. این فلسفه در سرتاسر گفتار و رفتار فرد ایرانی مشاهده می شود. اشعار روح افزا و دل پذیر عرفانی نیز بین ایرانیان اقبال عام دارد. پس، ایرانی ناآشکار و با ابهام و ایهام و رمز و کنایه، سخن چندپهلوی می گوید و می نویسد. دنیای بی مهر را که هیچگاه دمی به کام وی نبوده، تحقیر می کند و زندگی را بی ارج و یا کم ارج می شمارد.

ایرانی کلاً آینده نگری ندارد. پیش آمدهای ناگهانی تاریخی وی را نسبت به آینده کم امید، ناامید و حتی بدبین ساخته است. چون از فردای خود اطمینان ندارد، فقط در حال زندگی می کند و دم را غنیمت می داند (carpe diem). وی به سود آنی و نفع فوری می اندیشد. ایرانی عاشق زینب‌پرستی، عشق ورزی، خوش گذرانی، بی خبری و ولخرجی است. وی درآمد خود را تا دینار آخر خرج می کند و نسبت به آینده خویش، فرزندان و کشورش بی توجه می ماند.

ایرانی سستی و فتور دارد. از به کارگیری حساب، استدلال و منطق روگردان است. درون فکر و درون ذهن است و با قلب و احساس خود استدلال می کند. وی بر خدا توکل دارد. دایما جمله "آن شاء الله" را بر زبان خود جاری می سازد. خیر را در حادث و واقع می پندارد و معتقد است که "هر چه بادا باد" و "هر چه پیش آید، خوش آید" و چون پدیده های ناگوار و مشکلات لاینحل زندگی تداوم یافتند و روزگار وی به سختی گرایید، ایرانی به "قسمت" و "مکتوب ازلی" متشبث می گردد. و پذیرای سرنوشت (fatalism) ناشی از تصوف خود می شود. می گوید: "زمانه با تو نسازد، تو با زمانه بساز".

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند  
گر اندکی نه به وفق رضاست، خرده مگیر  
ایرانی تقدیرگرا در ته دل تلاش های  
زندگی را بیپوده می پندارد و جهان را خوار  
می شمارد.

## شک و تردید:

ایرانی، درون فکر است و نسبت به هستی و نیستی شکاک. از دنیای برون خود ترس دارد، پس به دنیای درون خود پناه می برد. خود و زندگانی را نفی می کند. حتی حواس پنجگانه خود را خطاکار و در نتیجه غیرقابل اعتماد می داند.

در جهان حس که جولانگاه ماست  
حس ما مغلوب صد سهو و خطاست  
ایرانی به جوانمردی متصف است ولی  
دیرآشناست. نقشه های شوم و دخالت های  
مخفیانه و آشکار قدرتهای خارج را در کشور  
خود تجربه کرده است. پس نسبت به هرآنچه از  
نظر وی نا آشناست دیرباوری، ناباوری و

## اگر توسعه به معنای از بین بردن

## ارزشهای اجتماعی و نفی "خویشتن

## خویش" باشد، هزینه گزافی را

## تحمیل خواهد کرد

ترس و هراس و سوء تعبیر دارد.

علی رغم خونگرمی، مهمان نوازی و دست و دلبازی ذاتی نسبت به بیگانگان، ترس از افکار و روشهای اجتماعی غریبه (xenophobia) از خصایص روحی ایرانی است.

در تاریخ معاصر، فعالیت های امپریالیستی دو ابرقدرت خارجی در ایران نشان داده است چرا بسیاری از ایرانیان نسبت به انگیزه های بیگانگان در کشور خود همیشه تردید دارند.

## صراحت لهجه:

عدم استواری و عدم صراحت لهجه و صداقت و عدم ثبات فکری در گفتار و کردار، در تار و پود شخصیت بسیاری از ایرانیان رخنه کرده است. گفته می شود که این صفات به علت تهاجمات اقوام وحشی و سخت گیری ها و بیدادگری پادشاهان و تعرضات و تجاوزات حکام در شخصیت ایرانی رسوخ کرده است. پس ایرانی، اگر حرفی برای گفتن و مطلبی برای

نوشتن دارد، آن را دو پهلو و در لفافه اظهار می کند تا مورد خشم حکومت گران قرار نگیرد. به همین مناسبت، گفته ها و نوشته های وی، در نظم و نثر، اغلب معانی و تفاسیر متعدد دارند. شاعر می گوید ساقی، ولی منظور وی ولی امر است. می گوید جام در حالی که منظور وی جلوه الهی در آیین خلقت است. می گوید شراب، باده و می، ولی منظور وی عشق به خدا و همه مخلوقات عالم است. به علت فراز و نشیب ها، تجاوزات، تعدی ها و حکومت مهاجمان متعدد و پیاپی، زندگانی مادی ایرانی کلاً فاقد ثبات بوده است. بین تخت مقام حکمران و تخته تابوت وی فاصله زیادی وجود نداشته است. پس عدم پایداری و ثبات سرتاپای وجود ایرانی را تسخیر کرده است.

ایرانی فاقد فاعلیت مثبت و سازندگی شده است. در عرصه جهانی نیز ابتکار عمل و سررشته امور را از دست داده است. وی تنها نسبت به پدیده هایی که از برون و از دنیای خارج بر وی عارض می شوند، عکس العمل نشان می دهد. شخصیت وی از کودکی و نوجوانی انفعال یافته، سرتاپا منفعل شده و به ناامیدی خو گرفته است. در این باره نوشته اند:

در پس پرده، روح ملتی پنهان است که از دوران طفولیت منکوب و در هم کوبیده شده و به ناامیدی خو گرفته است. درست است که از چندی به اینطرف دیگر معلم مدرسه به صورت شاگردانش تف نمی اندازد و آنها را فلک نمی کند. ولی طفل خردسال و جوان از ظلم و بیدادی که راه و رسم حکومت گردیده است، چه انتظاری می تواند داشته باشد؟ (۹)

## مسامحه:

ایرانی مسامحه کار است، سستی و فتور دارد و از روبرو شدن مستقیم با مشکلات گریزان است. وی با مسایل و مشکلات جامعه خود هرگز شاخ به شاخ نمی شود. یعنی اینکه، در جهت رفع مشکلات با مسایل خود برخورد ریشه ای نمی کند. وی ابتدا می کوشد مسأله را نادیده گیرد، سپس آرزوی محو و پنهان شدن آن را می کند. بعداً به حذف مسأله متشبث می شود و بالاخره با انعطاف پذیری و سازگاری

جدید شکل ایرانی می‌دهد. حتی مفاهیم را به قالب ایرانی می‌ریزد. در ارتباط روزمره خود ارتباط خواه، رابطه جو، سفارش کننده، و توصیه پذیر است. وی در قضاوت کردن و نتیجه گیری‌ها عجله می‌کند.

ایرانی از تعادل و فساد ناپذیری نیز به دور است. اهل افراط و تفریط است. بدون داشتن آمادگی، شایستگی و توانایی لازم، مسؤولیت‌های سنگین را می‌پذیرد. رفتار وی از قاعده "خیرالامور اوسطاً" شدیداً فاصله دارد. وی حتی اجرای عدالت را در جامعه خود ممکن نمی‌داند. از نظر وی عدالت کالایی است که باید خرید، نه حقی که باید خواستار آن بود. اصلاً حق معنی ندارد. حق با کسی از که پیروز شده است (الحق لمن غلب). پس بدون اینکه حتی رنج خود را آشکار سازد، رشوه می‌دهد و رشوه می‌ستاند و با محیط خود سازگاری "خنثی" برقرار می‌کند. ایرانی نسبت به وقت، نسبت به زمان و نسبت به خطر نیز بی‌توجه است. زمان را بی‌ارزش می‌داند و به آن ارج نمی‌نهد. خود و

به اقدام ظالمانه ای بزند و مسؤولیت آن را به گردن دیگری اندازد.

ایرانی همواره با یک تضاد عمیق اجتماعی مواجه است. از یک سو می‌خواهد که به توسعه دست یابد، پیشرفت کند و تکامل یابد و به رفاه برسد. ولی از سوی دیگر، محتاط است، محافظه کار است، واپس گراست و حاضر نیست حتی از سنت‌ها و خلیقیات مردود خود دست شوید. ایرانی غرب را ایده آل خود می‌بیند و نسبت به غرب صنعتی عقده و حقارت دارد.

### تحمل سختی:

ایرانی بدون اینکه لب به شکوه و شکایت گشاید، زورگویی حکام را تحمل می‌کند و سخت ترین شرایط را متحمل می‌شود. وی با رجوع به گذشته و پیروی از الگوهای زندگانی گذشته، زیست می‌کند. وی در آرزوی روزگاری بهتر و فردایی بهتر فقط به انتظار می‌نشیند. مایل است که معجزه‌ای رخ دهد و اوضاع به خودی خود بهتر شود. ایرانی به هر پدیده وارداتی

ویژه خود، با حرف و بیان، نه با عمل و اقدام، به راحتی از کنار آن مسأله می‌گذرد تا بلکه زمان، آن مشکلات را خود به خود حل کند. پس حل مسایل اجتماعی وی به فردا و فرداهای دیگر موکول می‌شوند و ماه‌ها به سال‌ها مبدل می‌گردند. ولی مشکلات در جامعه وی لاینحل باقی می‌ماند و بر حجم مشکلات افزوده می‌شود. ایرانی با تأمل و درنگ خاص خود با همه چیز و هر نوع رویدادی سازگاری و دمسازی دارد.

ایرانی روانی سازگار و ملایم و منشی انعطاف پذیر و پرحوصله دارد. باطن وی ستمگر نیست. زمانی در سوگ سیاوش و سهراب و زمانی دیگر برای مظلومیت حسین بن علی (ع)، که وی را مظهر حق و عدالت می‌داند، عزاداری می‌کند. کلام وی نرم، رقیق و لطیف است. وی در برخورد با مسایل روزانه خود درون ذهنی، احساسی و اتفاقی عمل می‌کند. ولی به لحاظ داشتن همین ذوق و احساسات و عواطف رقیق تحریک پذیر است. گوش به فرمان است تا دست





اموال خود را به خدای سپارد و کمتر سعی دارد که خود را بر سرنوشت خویش مسلط سازد. ایرانی از دفع الوقت، تأخیر در اخذ تصمیم و مسامحه در انجام معاملات لذت می برد.

### جمع بندی:

درباره خلق و خوی ایرانی و پاره ای از صفات و ویژگی های اجتماعی وی به عنوان عوامل و اسباب عقب ماندگی مطالب زیادی نوشته شده است. این ویژگی ها اغلب کلی گویی، پراکنده، مبهم و غیرعلمی هستند. در هر صورت، بخش عمده آنها در این نوشته خلاصه شدند. برای نتیجه گیری بهتر، این اظهار نظرها باید سبک- سنگین شوند و با دید انتقادی مورد بحث و سنجش علمی قرار گیرند. زیرا که، توسعه با بحث جستجوهای علمی و کاربرد شیوه های علمی و آزمایشگاهی ملازم است. هرگونه خودشناسی و بازنگری جهان بینی و خلق و خوی ایرانی، آغاز حرکت در جهت دستیابی به توسعه است.

توسعه یعنی با روش عینیت علمی با موضوعات و مسایل اجتماعی و اقتصادی برخورد کردن. توسعه یعنی پشت پا زدن به خرافات، کسب کردن صفات عالی، به علم رسیدن و واقع گرا (Realist) شدن. توسعه یعنی از تاریکی ها خارج شدن و به روشنی های ناشی از علوم و برتری های علمی رسیدن. برخورد با توسعه به خالی شدن از اغراض، خالی شدن از پیش داورى ها و کلیه تصرفات ذهنی در مطالعات نیاز دارد. به همین مناسبت اظهار نظرهای ایران شناسان و سیاستمداران و نویسندگان خارجی و حتی خودی را با دیده شک و تردید می نگریم و چون این اظهار نظرها را خالی از اغراض نمی دانیم، آنها را عمدتاً فاقد ارزش علمی قلمداد می کنیم.

پیشرفت به معنای نابودی فرهنگ و تاریخ و ریشه کن کردن همه سنت های گذشته نیست. اگر توسعه به قیمت از بین بردن ارزش های اجتماعی و نفی خود باشد، هزینه آن بسیار گران خواهد بود. میراث فرهنگی ایران، که وجدان ناخودآگاه جمعی ما را تشکیل می دهد، از فرد فرد ایرانی جدا نیست. آنچه را به عنوان فرهنگ و تاریخ و جهان بینی ایرانی بررسی می کنیم،

نقطه آغاز حرکت در جهت توسعه می دانیم. از این جهان بینی باید تفسیرهای نو آرایه دهیم و برای عناصر تشکیل دهنده آن معانی نو عرضه کنیم. عناصر زنده و سازنده این فرهنگ باستانی را باید شناسایی کرد، تقویت نمود و در جهت توسعه به کار گرفت. باید بدآموزی های فرهنگ خود را شناسایی کرده و آنها را طرد کنیم. غرب برای ما نباید صورت مطلق پیدا کند تا همه ارزش های فرهنگی ما با شاخص های آن سنجیده شود. نسبت به خود باید متکی و نسبت به اقدامات توسعه ای درون زا و از درون کشور باید باورمند شویم.

## توسعه به معنای نابودی

### فرهنگ و ریشه کن کردن همه

### سنت های گذشته نیست

توسعه با سکون و تکرار و رجوع به گذشته ملازم و تقارن ندارد. توجه به آن به سمت و سوی حرکت و تغییر است، به فن آوری و پیشرفت های علمی اصالت می دهد. در توسعه، حقیقت بی زمان و بی مکان و مطلق وجود ندارد. توجه نسبت به واقعیات متغیر و نسبی موجود در زمان و مکان معطوف است. لازم نیست که از فرهنگ خود بگرییم و یا آنرا ریشه کن کنیم تا به توسعه دست یابیم. ولی لازم است که به صفات حسنه متصف شویم.

فرهنگ ایرانی عنصر مرده ای نیست. در ایران، که مردم اکثراً وجدان تاریخی بیداری دارند، تاریخ و فرهنگ ایران در وجود فرد فرد ایرانی حضور و دوام دارد. اصولاً انسان بدون فرهنگ وجود ندارد. بریدگی و بی پیوندی با گذشته هرگز اسباب توسعه نیست. برعکس، لازم است نسبت به گذشته خود کاملاً واقف شویم. لازم است به شناسایی و پالایش عناصر هویت جمعی خود دست بزنیم و عناصر مثبت را از عناصر منفی آن جدا سازیم. سپس هر آنچه را مفید، ارزشمند و نگه داشتنی است، نگه داریم و رسوبات ته نشین و عناصر منفی آن را دور بریزیم. باید متوجه باشیم که فرهنگ و تاریخ

ایران زمین، با همه فراز و نشیب های خود، از صافی زمان گذشته و در وجود ما ایرانیان متبلور شده است. خلق و خو و شخصیت و روان فردی و جمعی ما ایرانیان ساخته و پرداخته این گذشته پرتلاطم است.

ممکن است که از منظر عده ای، برخی از ایرانیان از صفات عالییه تهی باشند ولی آنها هرگز بی تمدن نیستند. گذشته ما هرچه بوده، نقص ما نیست. از گذشته خود نباید سرافکننده باشیم. از تاریخ پرفتنه و ظلم خود نباید رنج ببریم. برای توسعه یافتن و ممتاز شدن و خلاصی یافتن از شربعضی از نکبت های اخلاقی و رفتاری خود، لازم نیست آنچه داریم، همه از بیخ و بن برکنیم و به دور اندازیم. تنها لازم است که خلیقات بد و آزاردهنده و بازدارنده خود را شناسایی کنیم و آنها را به عنوان عناصر منفی در تقابل با توسعه قلمداد کرده، کنار بگذاریم. بر پایه صفات و عادات و سنت های خوب، باید بنیان های جدید بنا کنیم و از آنها برای پرش به مراحل جدیدتر و بالاتر بهره بگیریم.

\*\*\*

ماخذ:

- ۱) جیمز موریه، سیاحت ایران و ارمنستان و آسیای صغیر و استانبول - ص ۷۳.
- ۲) جیمز موریه - ۱۸۱۰، سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، به کوشش دکتر یوسف رحیم لو تبریز، انتشارات حقیقت (۱۳۵۴).
- ۳) کنت دوگوبینو - ۱۸۵۵، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصورى (تهران، مطبوعاتی فرخی) - ص ۸۶ و ۸۱۲.
- ۴) سید محمد علی جمالزاده، خلیقات ما ایرانیان، (تهران، انتشارات شماره ۴ مجله مسایل ایران، ۱۳۵۴) ص ۱۱ و ۱۲.
- ۵) تهرانی، منوچهر، عامل انسانی در اقتصاد ایران، (تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۱) - ص ۴۹۲.
- ۶) آشوری، داریوش، ایران شناسی چیست، (تهران، انتشارات آگاه، ۲۵۲۵) ص ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۹.
- ۷) مدنی، امیرباقر، موانع توسعه اقتصادی ایران، (تهران، انتشارات شهرباب، ۱۳۷۴) - ص ۳۷ و ۲۵۴.
- ۸) انصاف پور، غلام رضا، ایران و ایرانی، (تهران، کتاب فروشی زوار ۱۳۶۳) - ص ۵۳.
- ۹) واتسن گرانت، تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه ع. وحید مازندرانی، (تهران، انتشارات سخن، ۱۳۴۰) - ص ۱۲-۱۳